

کلان شهر تهران و ظهور نشانه‌های الگوی تازه‌ای از روابط زن و مرد؛ مطالعه زمینه‌ها، فرایند، و پیامدهای هم‌خانگی*

مسعود گلچین^۱، سعید صفری^۲
دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۲۵؛ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶

چکیده

امروزه شاهد ظهور نشانه‌های الگوی جدیدی از روابط زن و مرد با عنوان هم‌خانگی بدون ازدواج (همباشی، هم‌بالینی) هستیم که در ادبیات روزنامه‌نگارانه و زبان برخی از جوانان، «ازدواج سفید» خوانده می‌شود. به نظر می‌رسد چنین سبک‌های زندگی نوظهوری، بیشتر در مناطق شهری بزرگ پدید می‌آیند. در این مقاله کوشیده‌ایم شناخت بیشتری در مورد دلایل و زمینه‌های مؤثر بر تصمیم‌گیری زوجینی که اقدام به شکل‌دهی چنین رابطه‌ای (هم‌خانگی بدون ازدواج) می‌کنند، سپس فرایندی که در آن درگیر می‌شوند، و سرانجام، پیامدهایی که عملاً تجربه کرده و یا با آن روبه‌رو می‌شوند، به دست آوریم؛ از این رو با استفاده از تکنیک «مصاحبه عمیق و آزاد» در چارچوب روش «نظریه زمینه‌ای» داده‌های لازم از ۱۶ زوجی که هم‌خانگی را برگزیده‌اند، گردآوری و تنظیم شد. پس از تحلیل یافته‌های پژوهش، مقوله‌های «تقلیل کارکرد و اهمیت خانواده»، «مهاجرت»، و «تهران، شهر بی نظارت» به عنوان شرایط زمینه‌ای، «دید منفی به ازدواج مرسوم»، «باورهای فمینیستی»، و «اعتقاد نداشتن و پایبند نبودن به ارزش‌های دینی جامعه» به عنوان شرایط علی، «درگیری در فرایند عاشقانه» و «آشنایی با هم‌خانگی» به عنوان شرایط میانجی، «هم‌خانگی، رابطه برابر»، «هم‌خانگی، رابطه با پایان باز»، «تجربه رضایت‌بخش از این سبک زندگی»، «موانع داخلی رابطه» و «محدودیت‌های خارجی رابطه» به عنوان تعاملات، «تحمل ضرر و زیان ناشی از پایان رابطه» و «اقدام به ازدواج و یا قول به ازدواج جهت برطرف کردن موانع خارجی» به عنوان پیامدهای این سبک زندگی تعیین شدند. سرانجام، مفهوم «هم‌خانگی، رابطه کم‌دوام ناشی از تضاد ارزش‌های مدرن و سنتی در بستر کلان‌شهر تهران» به عنوان مقوله هسته برگزیده شد.

کلیدواژه‌ها: الگوهای تازه روابط زن و مرد، هم‌خانگی بدون ازدواج، هم‌بالینی، همباشی، ازدواج سفید

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است که در بهمن ماه ۱۳۹۴ در گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی تهران به راهنمایی دکتر مسعود گلچین دفاع شده است.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: golchin@khu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: saeedsafarift@yahoo.com

فرهنگ بشر در قرن ۲۱ دچار انقلابی در عرصه روابط جنسی شده است. یکی از تغییرات چشمگیری که در ترکیب روابط میان دو جنس در دهه‌های اخیر رخ داده است، افزایش تعداد افرادی است که پیش از ازدواج، اقدام به هم‌خانگی بدون ازدواج می‌کنند (هویت^۱، ۲۰۰۶، ۱). ایران از تغییرات اجتماعی-فرهنگی اتفاق افتاده در جهان مصون نمانده است، به‌گونه‌ای که خانواده‌های ایرانی نیز در صدسال اخیر با قرار گرفتن در فرایند نوسازی در عرصه‌های گوناگون و از جمله مناسبات بین دو جنس، در فرایند کشمکش فرهنگی میان الگوهای سنتی و مدرن، وارد مرحله انتقالی شده‌اند و ضمن حفظ برخی از عناصر سنتی خود، برخی از ویژگی‌های جامعه جدید را نیز دریافت کرده‌اند (کوثری و عسکری، ۱۳۹۴، ۶) که یکی از این ویژگی‌ها، پیدایش الگوهای نوین غربی، از جمله هم‌خانگی بدون ازدواج است. بی‌تردید، هم‌خانگی بدون ازدواج به‌عنوان رابطه زناشویی ثبت‌نشده، غیررسمی، و غیرمشروع در جامعه ما الگویی ریشه‌دار و فراگیر به‌شمار نیامده و در واقع پدیده‌ای نوظهور است که برحسب گزارش‌های رسانه‌ای و گفت‌وگوهای انجام‌شده در محافل گوناگون به‌عنوان پدیده‌ای مطرح و تا حدی روبه‌گسترش، به‌ویژه در کلان‌شهرها و مناطق مهاجرپذیر و احتمالاً در میان نسل جوان، طبقات نوخاسته، و مناطق برخوردارتر شهری احساس می‌شود؛ به‌عنوان مثال، رئیس دفتر رهبر انقلاب^۲، سردار طلائی^۳، داریوش قنبری^۴، نماینده چند دوره مجلس و... در مورد ظهور این پدیده سخن گفته‌اند. افزون‌بر بازتاب ظهور و شیوع این پدیده در فضای رسانه‌ای، از پژوهش‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر نیز می‌توان به وجود این سبک زندگی پی برد؛ به‌گونه‌ای که مطالعات مختلف از وجود شکل‌های جدید خانواده در تهران خبر می‌دهند که در آن‌ها الگوهای متنوعی از روابط جنسی پیش از ازدواج نیز رواج دارد^۵؛ هرچند این‌گونه مطالعات، به‌دلیل نوظهور بودن این پدیده، کم‌شمارند و به اندازه کافی به پیچیدگی‌های این موضوع نمی‌پردازند.



1. Hewitt

۲. به گزارش سلامت نیوز، رئیس دفتر رهبر انقلاب در مورد رواج پدیده‌ای به‌نام ازدواج سفید هشدار داد و اظهار کرد که شرم‌آور است یک زن یا مرد یا دختر و پسر بدون عقد و ازدواج با هم زندگی کنند (سلامت‌نیوز، ۱۳۹۳).
۳. سردار طلائی در این مورد گفت: پدیده هم‌خانگی دختران و پسران مجرد دانشجوی در زیر یک سقف در شمال تهران وجود دارد (ایلنا، ۱۰ دی ۱۳۹۱).
۴. داریوش قنبری در این باره گفت: با مسئله ازدواج سفید نباید به‌صورت انکاری برخورد کرد، بلکه باید این مسئله را بدون هرگونه خط قرمزی موردبررسی قرار داد و جلو گسترش چنین خانواده‌ای را هرچه زودتر گرفت (سلامت‌نیوز، ۱۳۹۳).
۵. این پژوهش‌ها شامل: «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران» (۱۳۹۱)؛ «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران» (۱۳۹۰)؛ «ازدواج سفید، درد یا درمان» (۱۳۹۳) است.



با توجه به تازگی و پیچیدگی موضوع و حساسیت‌های موجود در کشور ما، در این زمینه آمار رسمی و قابل اتکایی در دسترس نیست، اما از دیدگاه نظری و با در نظر داشتن شرایط عمومی جامعه می‌توان گفت، بسترهای گسترش این پدیده در بین اعضای جامعه و به‌ویژه جوانان، قابل مشاهده است. یکی از این بسترها، افزایش سن ازدواج است؛ به‌گونه‌ای که جامعه ایران، در دهه‌های اخیر، مواردی مانند دگرگونی در میانگین سن ازدواج، نسبت تجرد، افزایش میزان طلاق و انتقال در ترکیب جنسی افراد ازدواج‌نکرده را تجربه کرده است. سن ازدواج به‌ویژه در بین دختران، افزایش قابل توجهی داشته است. نسبت زنان ازدواج‌نکرده سنین ۲۰ تا ۲۴ سال از ۲۱/۴ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۴۰ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۴۹ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. این نسبت در مناطق شهری به حدود ۸۰ درصد رسیده است. میانگین سن ازدواج دختران، از ۲۲/۴ سال در سال ۱۳۷۵ به ۲۳/۴ سال در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است که این مقدار، در سال ۱۳۹۴ به ۲۳/۸ رسیده است. همچنین میانگین سن ازدواج مردان در سال ۱۳۹۳، ۲۷/۱ بوده است که در سال ۱۳۹۴ با روند افزایشی محسوسی به ۲۸/۵ رسیده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴). به موازات افزایش سن ازدواج، میزان تجرد قطعی نیز افزایش یافته است، به‌گونه‌ای که نسبت تجرد قطعی زنان از ۲/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۴/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده و این نسبت با روند افزایشی در سال ۱۳۹۰ به ۸ درصد رسیده است (خلج‌آبادی فراهانی، کاظمی پور و دیگران، ۱۳۹۲، ۹)؛ بنابراین، می‌توان گفت، براساس آخرین سرشماری سال ۱۳۹۰، یازده میلیون و دویست و چهل هزار نفر، در وضعیت تجرد قطعی هستند که به نسبت مساوی، میان دو جنس این جمعیت تقسیم شده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۴).

تجربه کشورهای آمریکایی و اروپایی، نشان‌دهنده رقیب بودن دو پدیده «هم‌خانگی بدون ازدواج» و «ازدواج رسمی» است (ای کوپن، ۲۰۱۳، ۳؛ پوپو، ۲۰۰۸، ۱۳)؛ بنابراین، با توجه به بالا رفتن سن ازدواج جوانان، می‌توان انتظار داشت که سبک‌های زندگی جدید، از جمله هم‌خانگی بدون ازدواج، در ایران ایجاد شده و رواج یابند.

یکی دیگر از شرایطی که احتمالاً بر روند افزایش سن ازدواج تأثیر داشته و تغییرات فزاینده آن می‌تواند در گسترش پدیده هم‌خانگی بدون ازدواج مؤثر باشد، تغییرات نرخ بیکاری جوانان است. نرخ بیکاری جمعیت جوان در سال ۱۳۸۴، ۲۰/۵ درصد بوده است که این رقم، حدود دو برابر نرخ بیکاری کل جمعیت و سه برابر نرخ بیکاری جمعیت میان‌سال است (حصاری، ۱۳۸۶، ۲ و ۳). نرخ بیکاری جوانان در سال ۱۳۹۴ به رقم ۲۳/۳ درصد رسیده است که نسبت به سال ۱۳۸۴، روند افزایشی محسوسی داشته است (درگاه ملی آمار، ۱۳۹۴). در جامعه سنتی ایران، براساس قوانین



اسلام، نفقه و تأمین مخارج معمولی زن پس از ازدواج، به‌عهده مرد است؛ بنابراین، بالا رفتن نرخ بیکاری جوانان و به‌ویژه مردان و تعهدات قانونی‌ای که ازدواج به شیوه سنتی برای مردان ایجاد می‌کند، سوق‌دهنده جوانان به سمت جایگزین‌های غیرقانونی ازدواج، از جمله هم‌خانگی بدون ازدواج، است. یکی دیگر از عواملی که می‌توان انتظار داشت در گرایش افراد، به‌ویژه نسل جوان، به‌سوی هم‌خانگی بدون ازدواج مؤثر باشد، بالا رفتن نرخ طلاق است. افزایش هزینه‌های طلاق در جوامع، با کاهش منفعت حاصل از ازدواج همراه است (ضرابی و مصطفوی، ۱۳۹۰، ۷). براساس آمار وبگاه ثبت احوال کشور، تعداد طلاق‌های انجام‌شده در ایران از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ در حال افزایش بوده است؛ به‌گونه‌ای که طلاق‌های انجام‌شده در سال ۱۳۸۵ از ۹۴۰۳۹ طلاق به رقم ۱۶۳۷۶۵ طلاق در سال ۱۳۹۴ رسیده است، درحالی‌که ازدواج‌های انجام‌شده در ایران از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴، روند کاهشی داشته است. براساس آمار موجود، تعداد ازدواج‌های انجام‌شده از ۷۷۸۲۹۱ مورد در سال ۱۳۸۵، به ۶۸۵۳۵۲ مورد در سال ۱۳۹۴ رسیده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴). افزایش نرخ طلاق می‌تواند باعث ترس از ازدواج‌های رسمی و قانونی شود و در نتیجه سوق‌دهنده جوانان به‌سوی سبک‌های دیگر زندگی مشترک باشد؛ سبک‌هایی که از سوی طرفین، دست‌کم به‌عنوان مقدمه‌ای برای اطمینان از پایداری رابطه در نظر گرفته می‌شوند.

درباره اهمیت نظری این پژوهش باید گفت، هم‌خانگی بدون ازدواج، پدیده‌ای است که در ایران کمتر شناخته‌شده است. پرداختن به این موضوع، می‌تواند گامی در راستای مطالعه عمیق‌تر این پدیده به‌شمار آید. همچنین این سبک زندگی، دربردارنده برخی آثار منفی و زیان‌های احتمالی است که سبب اهمیت یافتن بیش از پیش مطالعه آن می‌شود. در نظام حقوقی و فقهی ما هم‌خانگی بدون ازدواج، نه‌تنها از مشروعیت قانونی برخوردار نیست، بلکه در صورت احراز مجازات کیفری نیز در پی دارد. روی آوردن جوانان به سبکی از زندگی که در آن از چتر حمایت قانون برخوردار نبوده و رابطه آن‌ها از نظر اجتماعی نیز دارای مشروعیت نیست، می‌تواند پیامدهای زیادی برای آنان داشته باشد؛ به‌عنوان مثال، اگر در روابط میان دختر و پسر، مخاطراتی به‌وجود آید، حل کردن آن به‌آسانی امکان‌پذیر نیست. چنانچه زن در طول این نوع زندگی مشترک در معرض خشونت فیزیکی و جنسی و به‌طورکلی انواع خشونت خانگی قرار گیرد، قانون از او حمایت نخواهد کرد، کودک او بدون شناسنامه و محروم از تحصیل و حقوق شهروندی خواهد بود، نمی‌تواند برای خود و فرزندش ادعای نفقه کند، و در صورتی که مورد سوءاستفاده مالی شریک زندگی خود قرار گیرد، به‌سختی می‌تواند به دادگاه شکایت کند. افزون‌بر این، پایان دادن به زندگی مشترک، به‌ویژه در صورت داشتن فرزند، به‌راحتی میسر نیست و می‌تواند مشکلات بسیاری برای

زنان به همراه داشته باشد، از جمله اخاذی و تهدید که یکی از مخاطرات جدایی یک طرفه به شماره می‌آید. در این نوع زندگی مشترک، طرفین از یکدیگر ارث نمی‌برند. همچنین زن نمی‌تواند از خدمات بیمه اجتماعی شریک زندگی‌اش استفاده کند. در مجموع، زنان در این نوع رابطه همواره در معرض آسیب‌های متعدد اجتماعی، روانی، اقتصادی، و حتی جسمی قرار می‌گیرند و ساختار حقوقی و فقهی در ایران نمی‌تواند تأمین‌کننده حمایت درخوری از آن‌ها باشد (مینویی، ۱۳۹۳، ۲).

بر این اساس باید پرسید چگونه، در چه شرایط و با چه ادراکی از این موضوع، عده‌ای از افراد اقدام به شکل‌دهی چنین رابطه‌ای می‌کنند؟ پرسش‌هایی که این پژوهش در چارچوب رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی براساس مطالعه تجربه زیسته زوجینی که این سبک از زندگی را برگزیده‌اند، مطابق مشی ضوابط روش علمی و با نگرشی تحلیلی-انتقادی در پی پاسخ گفتن به آن‌ها است.

۱. مفهوم‌شناسی هم‌خانگی بدون ازدواج

برای ترسیم مرزهای مفهومی هم‌خانگی بدون ازدواج با ازدواج رسمی، ابتدا باید ازدواج را منظر جامعه‌شناختی و اسلامی تعریف کنیم. براساس دیدگاه جامعه‌شناسی، ازدواج را می‌توان رابطه جنسی بین دو نفر (از جنس مخالف) تعریف کرد که از نظر اجتماعی پسندیده و به رسمیت شناخته شده است (گیدنز، ۱۳۷۳، ۷۸۱). به عبارت دیگر، ازدواج، واحدی، به لحاظ اجتماعی، شناخته شده و بعضاً به لحاظ قانونی، تأیید شده است که از یک مرد و یک زن تشکیل می‌شود (بستان، ۱۳۸۳، ۱۷). از دیدگاه اسلامی، ازدواج یک قرارداد و پیمان شرعی میان یک زن و یک مرد با شرایطی ویژه و بسیار پسندیده و مطلوب است، و از منظر فقه اسلامی، عملی مستحب و چه بسا مستحب مؤکد بوده است که در برخی موارد، واجب شمرده می‌شود (نجفی، ۱۳۶۵، ۵؛ مشکینی، ۱۳۶۶، ۱۰؛ به نقل از گلچین و سیدی، ۱۳۸۴، ۳). به این ترتیب با توجه به شرایط فرهنگی جامعه ایران می‌توان گفت، وجه تمایز هم‌خانگی بدون ازدواج با ازدواج به شیوه رایج، نبود قرارداد رسمی و پذیرفته شده اجتماعی است. با توجه به تعریف‌های هم‌خانگی بدون ازدواج در کشورمان می‌توان آن را معادل اصطلاح «نون مریتال کوهِبیتیشن» یا «کوهِبیتیشن»^۱ دانست (پارلی هریس^۲ و همکاران، ۲۰۱۴؛ براون و رایت^۳، ۲۰۱۵)؛ هرچند برخی از نویسندگان و صاحب‌نظران از واژه‌هایی مانند روابط آزاد، هم‌بالینی و هم‌باشی در برابر این اصطلاح استفاده

1. non-marital cohabitation or cohabitation

2. Perelli-Harris

3. Brown and Wright





کرده‌اند که در تعریف آن می‌توان گفت: «رابطه‌ای است که مرد و زن با مبنای دائمی بودن با یکدیگر زندگی می‌کنند، بدون آنکه رابطه آن‌ها به‌عنوان ازدواج رسمی ثبت شود» (بیناروویکا^۱، ۲۰۱۳، ۲). معمولاً هم‌خانگی با نوعی عشق رمانتیک آغاز شده و با وجود آن، تداوم می‌یابد، اگرچه ممکن است در مواردی هم‌خانگی تا مدتی بدون عشق رمانتیک ادامه پیدا کند.

باید در نظر داشت که هم‌خانگی بدون ازدواج با ازدواج موقت و یا صیغه که در کشورمان دارای مشروعیت است، متفاوت است و «نباید این نوع ازدواج‌ها (صیغه یا صیغه‌گونه) که در آن قصد و گاه قرارداد زوجیت به چشم می‌خورد را با پدیده‌هایی مانند هم‌خانگی یا هم‌بالینی^۲ مترادف دانست، چون در این نوع پیوندها، قرارداد و حتی قصد زوجیتی به چشم نمی‌خورد» (ساروخانی، ۱۳۸۵، ۸۲-۸۱). همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، گاهی در جامعه ما در ادبیات روزنامه‌نگارانه و فضای رسانه‌ای و نیز در زبان برخی از جوانان در سال‌های اخیر، به‌جای واژه «هم‌خانگی» یا «هم‌خانگی بدون ازدواج» اصطلاح «ازدواج سفید»^۳ به‌کار رفته و کم‌وبیش رایج شده است و منظور از آن، سبکی از رابطه است که دختر و پسر بدون تعریف رابطه خود به‌صورت رسمی و جاری شدن خطبه عقد دائم، زندگی خود را زیر یک سقف شروع می‌کنند. وجه تسمیه این نوع ازدواج، سفید بودن شناسنامه دختر و پسر و درج نشدن نام آن‌ها در شناسنامه یکدیگر است. این درحالی است که در واژه‌نامه‌های آمریکایی و اروپایی، مراد از اصطلاح «ازدواج سفید» اشاره به پدیده‌های منحصر به فردی است؛ به‌عنوان مثال، در چاپ چهارم فرهنگ لغت امریکن هریتیج^۴، از ازدواج سفید، به‌عنوان ازدواج بدون رابطه جنسی یاد می‌شود (ورد نیک^۵، ۲۰۱۵) و در فرهنگ فرانسوی، به ازدواجی گفته می‌شود که بدون در نظر داشتن هدف بلندمدت انجام شده است. حتی در معنای دیگر به ازدواج یک مرد هم‌جنس‌گرا با یک زن نیز دلالت دارد؛ به‌این ترتیب که بازیگران هم‌جنس‌گرای هالیوود، برای حفظ شهرت خود، به این‌گونه ازدواج‌ها تن می‌دهند (رافیونی^۶، ۲۰۰۸).

بنا بر آنچه گفته شد، کاربرد و رواج نسبی اصطلاح «ازدواج سفید» در جامعه ما با کاربرد این واژه در فرهنگ‌های غربی، هم‌خوانی نداشته و تا حدی به‌صورت نادرست به‌جای اصطلاح «هم‌خانگی بدون ازدواج» به‌کار رفته است. به‌هرحال، این شکل از رابطه زن و مرد چه با نام

1. Beinaroviča
2. concubinage
3. white marriage
4. American Heritage
5. wordnik
6. Raphione

«ازدواج سفید» و چه با نام «هم‌خانگی بدون ازدواج» خوانده شود، در عمل، یکسان بوده و از وجه قانونی و شرعی لازم برخوردار نیست و در کشور ما از حیث اجتماعی، عموماً نامطلوب^۱ و از نظر قانونی در صورت احراز، می‌تواند مجازات کیفری نیز دربر داشته باشد (مینویی، ۱۳۹۳، ۲). لازم به ذکر است که در این پژوهش، هم‌خانگی به معنای الگویی به‌کار رفته است که در آن، یک زوج ناهم‌جنس بدون ازدواج رسمی، با داشتن مناسبات جنسی همراه با عشق رمانتیک، برای مدتی زیر یک سقف زندگی می‌کنند. به این ترتیب، در این نوشتار، اصطلاح هم‌خانگی در معنای شیوه‌های متفاوت و محتمل دیگری مانند زیستن دو نفر از جنس مخالف زیر یک سقف بدون مناسبات جنسی یا همراه با مناسبات جنسی بدون عشق رمانتیک و زیستن دو نفر هم‌جنس زیر یک سقف در هر شکل آن، به‌کار نرفته است.

۲. مرور ادبیات نظری و تجربی

در این مقاله، هدف از مرور ادبیات نظری، حساسیت نظری (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰، ۴۰)، وسیله مؤثر برای هدایت و راهنمایی نظریه‌پردازان مبنایی (بیرکس و میلز، ۱۳۹۳، ۳۶)، نظریه به‌عنوان تعمیم‌دهنده یافته‌های پژوهش (کرسول، ۱۳۹۱، ۱۸۶)، مرتبط‌کننده مسئله خاص پژوهش به مسائل بزرگ‌تر (مارشال و راس من، ۱۳۹۰، ۸۶-۸۴) است. به پدیده هم‌خانگی می‌توان از دو منظر «انحراف اجتماعی» و «نتیجه تحولات نظام خانواده» نگریست.

در ابتدا هم‌خانگی از دریچه یک انحراف اجتماعی شرح داده می‌شود. نخستین بار دورکیم، مفهوم آتومی یا ناهنجاری را در کتاب «تقسیم کار اجتماعی» به‌کار برد و این مفهوم را به شرایط اجتماعی بی‌هنجاری یا بی‌سازمانی، ارجاع داد. به اعتقاد دورکیم، جامعه آنومیک یا بی‌سازمان، جامعه‌ای است که مجموعه‌ای از هنجارها و ارزش‌های متضاد با یکدیگر را در خود داشته و فاقد خطوط راهنمای روشن و پایداری برای مردم به‌منظور یادگیری و درونی کردن هنجارها است (احمدی، ۱۳۸۴، ۴۴). درباره وضعیت آنومیک روابط بین دو جنس در ایران می‌توان گفت، جوانان از سویی با هنجارهای مذهبی، اجتماعی، و خانوادگی خود روبه‌رو هستند که رفتاری سختگیرانه با معاشرت‌ها و دوستی‌های دو جنس پیش از ازدواج دارد و از سوی دیگر، با تجربه‌های روزمره، نیازهای ویژه دوره جوانی، و ارزش‌ها و نگرش‌های مدرن که آن‌ها را به چنین روابطی برمی‌انگیزاند،

۱. گاهی با اصطلاح «ازدواج سفید» با توجه به ماهیت رابطه غیرقانونی و غیرشرعی‌ای که بر آن دلالت دارد، به دلیل داشتن مضمون معنایی مثبت و احیاناً مطلوب (به‌ویژه به‌سبب کاربرد واژه سفید) مخالفت شده و کاربرد واژه «ازدواج» برای چنین رابطه‌ای که دارای ویژگی‌های رابطه شرعی و قانونی ازدواج مرسوم در جامعه ما نیست، نادرست قلمداد شده است. ن.ک: «ازدواج سفید و سیاه‌بختی دختران» سایت خبرآنلاین؛ «ازدواج سفید یا هم‌باشی سیاه» سایت خبری فرارو.





روبه‌رو هستند؛ بنابراین، این‌گونه به‌نظر می‌رسد که ناسازگاری این دو دسته از ارزش‌ها، آن‌ها را در دوگانگی میان ارزش‌های سنتی و مدرن سرگردان می‌کند و این سردرگمی برای جوانان، به‌ویژه دختران، چالش بزرگی است که می‌تواند آن‌ها را به‌سوی بسیاری از ناهنجاری‌های رفتاری و اجتماعی بکشانند (موحد و عباسی شوازی، ۱۳۸۵، ۳). این وضعیت را می‌توان به‌عنوان مصداقی از ویژگی‌های آنومیک شدن جامعه در روابط بین دو جنس در نظر گرفت، زیرا هنجارها و قواعد تنظیم‌کننده رفتار، کارایی خود را در مقابل تغییرات اجتماعی سریع از دست داده‌اند؛ به‌گونه‌ای که مرزهای رفتار مشروع و نامشروع، در حال از بین رفتن است. هم‌خانگی در نتیجه از دست رفتن مرزهای رفتار مشروع و نامشروع در ایران، فرصت ظهور یافته است. به‌این‌ترتیب، جوانان از یک‌سو با نیازهای دوران جوانی و گمنامی کلان‌شهرها، فرصت تجربه جنس مخالف، پیش از ازدواج را پیدا می‌کنند و در شرایط آنومیک روابط میان دو جنس، هنجارهای بازدارنده فرد از تجربه روابط آزاد، اقتدار خود را از دست داده و نقش بازدارندگی خود را به‌درستی ایفا نمی‌کنند. در نتیجه، افراد به‌ویژه جوانان، برای برطرف کردن نیازهای خود و در نتیجه کم‌رنگ شدن مرزهای رفتار مشروع و نامشروع، به خود اجازه می‌دهند که چنین سبک زندگی‌ای را تجربه کنند.

از دریچه رویکرد تضاد ارزش‌ها نیز می‌توان به پدیده هم‌خانگی نگریست. در این رویکرد، مسئله اجتماعی، وضعیتی است که با ارزش‌های برخی گروه‌ها که اعضای آن در کار تبلیغ ضرورت اقدام برای مسائل موفق هستند، سازگار نیست و علت مسئله اجتماعی نیز تضاد ارزش‌ها و یا منافع است. گروه‌های مختلف، چون منافع متفاوتی دارند، رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند و به‌محض اینکه این رودرروی، خود را به‌شکل تضاد متبلور کند، مسئله اجتماعی متولد می‌شود (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۳، ۶۷-۶۶). در واقع می‌توان گفت، در وضعیت تضاد هنجاری در امور اجتماعی، دو هنجار یا دو مجموعه هنجار متضاد وجود دارد؛ مثلاً در مورد پوشش زن در جامعه، اگر یک هنجار بگوید «باید چادر پوشید» و در مقابل، هنجار دیگر بگوید «نباید چادر پوشید» در این‌صورت با یک نمونه بارز تضاد هنجاری روبه‌رو هستیم (چلبی، ۱۳۷۵، ۱۱۴-۱۱۰). هم‌خانگی را می‌توان به‌نوعی پدیده حاصل از تضاد ارزش‌های نسل‌های مختلف در ایران در نظر گرفت. در واقع، پیوند رویکرد تضاد ارزش‌ها با بحث شکاف نسلی، هنگامی اتفاق می‌افتد که مجموعه هنجارها و ارزش‌های یک نسل، با مجموعه هنجارها، باورها، و ارزش‌های نسل دیگر، متضاد باشد. در این‌صورت، دو مجموعه متضاد از هنجارها، باورها، و ارزش‌ها خواهیم داشت؛ به این شکل که ارزش‌های نسل «جوانان بسیجی»، در برابر ارزش‌های نسل «جوانان جهانی»، نسل آشنا با فرهنگ مدرن با نسل غریبه با این فرهنگ در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ نسل جوانی

که در حوزه مربوط به نگاه به ازدواج و دین و سبک زندگی، با نسل‌های پیشین خود شکاف فرهنگی پیدا کرده است. این‌گونه است که پدیده هم‌خانگی از شکاف حاصل از تفاوت‌های فرهنگی دو نسل نو و کهنه سر برمی‌آورد و به این ترتیب، نسل نو، هم‌خانگی را پدیده‌ای بهنجار می‌داند و نسل قدیمی‌تر این پدیده را بر نمی‌تابد.

هم‌خانگی را می‌توان نتیجه تحولات نظام خانواده نیز در نظر گرفت. از دیدگاه جامعه‌شناسانه وابستگی خانواده به جامعه، نهاد خانواده را باید در جایگاه تاریخی خود و به‌عنوان یک پدیده تاریخی و نه طبیعی بررسی کرد. خانواده در اثر وابستگی به شرایط اجتماعی-اقتصادی، چگونگی روابط افراد با یکدیگر را تعیین می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۷، ۱۷۴). دورکیم، مهم‌ترین نظریه را در مورد خانواده ارائه کرده است. وی در مقاله‌ای با عنوان «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده» و همچنین در اثر معروفش، یعنی «خودکشی» (۱۸۹۷) درباره خانواده بحث کرده است. از دید او، خانواده دارای نوعی تکامل خطی بوده که در طول آن، دچار «انقباض» شد. دورکیم مطرح می‌کند که هرچند خانواده در اثر انقباض، دچار انزوای اجتماعی می‌شود، اما به دلیل وجود صمیمیت در روابط زن و شوهر، دارای ابعاد جدیدی برای برقراری رابطه با خارج است (اعزازی، ۱۳۸۷، ۱۶). خانواده به تدریج مهم‌ترین وظایف و نقش‌های خود را از دست داده است؛ وظایفی که آن‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. از یک سو وظایف مادی (فعالیت تولیدی، نقش اقتصادی، نقش حمایتی) و از سوی دیگر، وظایف فرهنگی، عاطفی، و اجتماعی (تربیت فرزند، آموزش و پرورش، جامعه‌پذیری، شکوفایی و آسایش تمام اعضای خانواده) به نهادهای دیگری واگذار شده‌اند. از لحاظ اقتصادی، نقش تولیدی خانواده به نقش مصرفی تبدیل شده است. نقش حمایتی خانواده (دفاع از آزادی‌ها، محافظت جسمانی، بهداشت و تندرستی) را که در پناه همبستگی گروه خانوادگی گسترده تأمین می‌شد، نهادهای متعددی برعهده گرفته‌اند. درنهایت، نقش آموزشی خانواده را نیز دولت به‌عهده گرفته و آموزش و پرورش را برای همه اجباری کرده است (بهنام، ۱۳۸۳، ۲۱-۲۲). با وجود اینکه هم‌خانگی از هر نظر مانند نهاد خانواده، به صورت سنتی محسوب نمی‌شود^۱، با توجه به ویژگی‌هایی که در این سبک زندگی وجود دارد، می‌توان آن را تاحدی به‌عنوان یکی از الگوهای مشابه خانواده در نظر گرفت. از سوی دیگر، هم‌خانگی دارای ویژگی‌هایی است که می‌توان این ویژگی‌ها را حاصل واگذاری بسیاری از نقش‌های خانوادگی به نهادهای دیگر و نشانه‌ای از گذار خانواده از یک نهاد کاملاً اجتماعی به یک نهاد خصوصی



۱. با توجه به تعریف‌هایی که از خانواده در جامعه‌شناسی رایج وجود دارد، این سبک از زندگی، نوعی از خانواده به‌شمار نمی‌آید. نک: تعریف‌های ارائه‌شده درباره خانواده در مقاله «روابط متقابل نهاد سیاسی و دولت با خانواده».



دانست. هم‌خانگی سبکی از زندگی است که بسیاری از مسئولیت‌های خانواده سنتی در آن مطرح نیست. تقسیم وظایف سنتی مرد و زن در آن نفی می‌شود و طرفین، از فشار نقشی^۱ در ازدواج به شیوه مرسوم، رهایی می‌یابند.

آنتونی گیدنز، درباره روابط دنیای مدرن این نکته را مطرح می‌کند که روابط خانوادگی، دیگر حاملان پیوندهای اجتماعی بسیار سازمان‌یافته در پهنه زمانی - مکانی به‌شمار نمی‌آیند (گیدنز، ۱۳۸۰، ۱۲۹). وی در کتاب «تجدد و تخصص» ویژگی متمایزکننده روابط دوران مدرن با دوران سنتی را پیدایش رابطه‌های ناب می‌داند. ویژگی این نوع رابطه‌ها، این است که در آن، رابطه‌های دوستانه و شخصی با دیگران به‌گونه‌ای پدید می‌آید که این رابطه‌ها خارج از آداب و اصول سنتی، انتخاب‌هایی برای برقراری ارتباط‌های دوستانه و شخصی با دیگران فراهم می‌آورند (گیدنز، ۱۳۸۵، ۱۳۲-۱۳۱). هرچند گیدنز عبارت «رابطه ناب» را درباره وضعیت ازدواج در دنیای مدرن به‌کار می‌برد، اما می‌توان ویژگی‌های این رابطه‌ها را برای تبیین بهتر الگوهای مشابه ازدواج، همچون هم‌خانگی، نیز به‌کار برد. هم‌خانگی را می‌توان به‌نوعی، رابطه‌ای با ویژگی‌های رابطه ناب که مختص دوران مدرن است، در نظر گرفت. در هم‌خانگی، عشق رمانتیک و نه الزام‌های اجتماعی دوران سنتی، طرفین را به‌سوی یکدیگر جذب می‌کند. در این شکل از رابطه، قواعد بیرونی، الزامی برای متعهد ماندن ایجاد نمی‌کنند و زوجین به یکدیگر تعهد درونی دارند. همچنین در این سبک زندگی، طول مدت رابطه، از پیش تضمین شده نیست و رابطه تا هنگامی که مطلوبیت داشته باشد، ادامه می‌یابد و تضمینی برای زیستن در کنار یکدیگر در آینده به‌صورت از پیش تعیین شده و رسمی وجود ندارد؛ بنابراین، می‌توان هم‌خانگی را به‌نوعی پیامدی از گذار جامعه ایران از دوران سنتی به مدرن تعریف کرد که در این گذار، روابط عاشقانه رمانتیک با مطابقت با ارزش‌های مدرن فردگرایی، استقلال فردی، و گزینش آزادانه رواج می‌یابد. این گذار با تغییر شکل الزام‌های موجود در رابطه، از بیرونی به درونی همراه است. یکی از نشانه‌های گذار روابط میان دو جنس از الزام‌های بیرونی به الزام‌های درونی، تغییر الگوی همسرگزینی در کشورمان است؛ به‌گونه‌ای که برخلاف دوره‌های گذشته که ازدواج در خدمت اهداف و منافع جمعی بود، امروزه بیشتر ازدواج‌ها با هدف‌های شخصی انجام می‌شود (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۳، ۳).

در مرور ادبیات تجربی مرتبط با هم‌خانگی بدون ازدواج، می‌توان پژوهش‌های انجام‌شده مرتبط با این موضوع را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کرد. در میان پژوهش‌های داخلی، آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای با عنوان «هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده



در تهران»، تغییرات اقتصادی و ناامنی شغلی حاصل از آن، ورود عناصر نوسازی و تسهیل و جذاب شدن رابطه دختر و پسر ناشی از آن، و تغییرات فرهنگی و لیبرالیسم و فردگرایی ناشی از آن را به‌عنوان بسترهای مؤثر در پیدایش هم‌خانگی معرفی کرده‌اند. آزاد ارمکی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهش دیگری با عنوان «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، روابط جنسی پیش از ازدواج را در قالب سه گفتمان پیشامدرن، مدرن، و پسامدرن خلاصه کرده‌اند. در پژوهش یادشده، هم‌خانگی در الگوی روابط مدرن گنجانده شده است که ویژگی این‌گونه روابط، تعلق عاطفی، تعهد جنسی، و نقش‌آفرینی هدیه در رابطه است.

قدسی و بیات (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «ازدواج سفید: درد یا درمان» به مطالعه میدانی زوج‌های تشکیل‌دهنده ازدواج سفید پرداخته‌اند. افراد مورد‌مصاحبه در دارا بودن تحصیلات دانشگاهی، مشترک بودند. فقدان پذیرش اجتماعی این افراد، از دیگر یافته‌های این پژوهش است. در مقاله یادشده ضعیف بودن پیوندهای اجتماعی که نقطه قوت این‌گونه روابط تلقی می‌شود، به‌عنوان پاشنه آشیل این روابط معرفی شده است.

از جمله پژوهش‌های خارجی می‌توان به برخی موارد اشاره کرد: جیلیو و رزینا^۱ (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان «وابستگی‌های خانوادگی بین‌نسلی و توزیع هم‌خانگی در ایتالیا» بر این نکته تأکید کرده‌اند که در توزیع میزان هم‌خانگی، تأثیر نسل‌های قدیمی بسیار مهم‌تر از گروه همسالان است. علاوه بر این، در این مطالعه مشخص شده است که سطح تحصیلات پدر و ساختار خانوادگی، بر احتمال پذیرفتن رفتارهای نوآورانه با وجود کنترل بسیاری از عامل‌های مهم، تأثیر می‌گذارد. کریستوف شیمل و زنگ‌وو^۲ (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «هم‌خانگی و تعامل اجتماعی» نشان داده‌اند که هم‌خانه‌ها در مقایسه با ازدواج‌کرده‌ها، تعاملات اجتماعی کمتری ندارند و بیشتر شبیه ازدواج‌کرده‌ها هستند تا افراد مجرد.

کولا و بویل^۳ (۲۰۱۰) در پژوهشی با عنوان «رابطه جنسی پیش از ازدواج و طلاق: پشتیبانی از نظریه ازدواج آزمایشی» نشان داده‌اند که هم‌خانه‌ها، احتمال جدایی بیشتری دارند و احتمال جدایی کسانی که تجربه هم‌خانگی پیش از ازدواج داشته‌اند، به‌طور معناداری بالاتر از کسانی بود که به‌طور مستقیم ازدواج کرده بودند.

1. Giulio and Rosina
2. Schimmele and Zheng Wu
3. Kula and Boyla



متیسیاک^۱ (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «آیا واقعاً لهستان در برابر گسترش هم‌خانگی ایمن است؟» بر این نکته تأکید کرده است که لهستان در برابر گسترش هم‌خانگی، ایمن نیست و سطح بالایی از این پدیده در میان افراد تحصیل کرده در اروپا وجود دارد. در پژوهش یادشده این نکته نیز مطرح شده است که در سال‌های اخیر، افراد دارای تحصیلات متوسطه و دانشگاهی، بیشتر متمایل به ورود به این نوع از رابطه هستند.

در جمع‌بندی ادبیات خارجی و داخلی مرتبط با هم‌خانگی بدون ازدواج، می‌توان گفت، این پژوهش‌ها به بسترهای شکل‌گیری و کیفیت این سبک زندگی در مقایسه با دیگر سبک‌های زندگی پرداخته‌اند؛ به‌گونه‌ای که تغییرات فرهنگی و لیبرالیسم و فردگرایی ناشی از آن (آزاد ارملی و همکاران، ۱۳۹۱)، ساختار خانواده در ارتباط با پذیرش رفتار نوآورانه فرزندان (جیلیو و رزینا، ۲۰۰۷)، دارا بودن تحصیلات دانشگاهی (قدسی و بیات، ۱۳۹۳؛ متیسیاک، ۲۰۰۹)، پابندی کمتر به مناسک مذهبی (سوزان براون، ۲۰۱۶)، و متعلق بودن به نسل‌های جدیدتر (کوست^۲، ۲۰۰۹) به‌عنوان بسترهای پیدایش هم‌خانگی مطرح شده‌اند. علاوه‌بر این، نقش آفرینی هدیه و تعلق عاطفی در رابطه (آزاد ارملی و همکاران، ۱۳۹۰)، شباهت این سبک زندگی به ازدواج (شیمیل، ۲۰۱۱)، احتمال بیشتر جدایی در این سبک زندگی در مقایسه با ازدواج (کولا و بویل، ۲۰۱۰) و درنهایت، ثبات اقتصادی کمتر (پولارد و مولان هرسی^۳، ۲۰۱۳) از ویژگی‌های کیفی و تعاملی این سبک زندگی به‌شمار می‌آیند. وجه تمایز پژوهش‌های داخلی انجام‌شده با پژوهش حاضر، نگاه «امیک» به پدیده هم‌خانگی و تلاش برای کشف سازوکار درونی تعاملات رخ داده در سبک زندگی هم‌خانگی بدون ازدواج در پژوهش حاضر در مقایسه با نگاه «اتیک» و از بیرون به پدیده هم‌خانگی در پژوهش آزاد ارملی و همکاران (۱۳۹۱)، پژوهش تبیینی همراه با سازوکار روش‌شناسانه علمی مشخص و مدون در این پژوهش در مقایسه با پژوهش توصیفی و روزنامه‌نگارانه قدسی و بیات (۱۳۹۳) و همچنین بررسی جامع این سبک زندگی در پژوهش حاضر در مقایسه با نگاه گفتمانی به این پدیده در پژوهش آزاد ارملی و همکاران (۱۳۹۰) است. همچنین، وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های خارجی انجام‌شده در این حوزه، مطالعه پدیده هم‌خانگی در بستر کاملاً متفاوت فرهنگی جامعه ایران در مقایسه با کشورهای اروپایی و آمریکایی است.

1. Matysiak

2. Coast

3. Pollard and Harris

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش در چارچوب دیدگاه تفسیرگرایی و رویکرد روش‌شناختی کیفی، با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای^۱ انجام شده است. در روش نظریه زمینه‌ای، همان‌گونه که پرسش پژوهش را نمی‌توان از ابتدا به دقت مشخص کرد، تعداد شرکت‌کنندگان در پژوهش نیز از اول قابل پیش‌بینی نیست. حجم نمونه از طریق داده‌های جمع‌آوری شده و تحلیل آن‌ها مشخص می‌شود. نمونه‌گیری بدون هیچ محدودیتی در تعداد مشارکت‌کنندگان ادامه می‌یابد تا به اشباع برسیم (پرویزی و دیگران، ۱۳۹۳، ۱۴۶). در ابتدا با توجه به خاص و حساس بودن موضوع پژوهش و دشواری دسترسی به نمونه‌ها، روش نمونه‌گیری هدفمند به کار گرفته شد. از آنجاکه بر شیوع بیشتر این سبک زندگی در میان افراد با تحصیلات دانشگاهی، در پژوهش‌های قدسی (۱۳۹۲) و متسیباک (۲۰۰۹) تأکید شده بود، در این پژوهش شیوه اولیه نمونه‌گیری براساس انتخاب هدفمند مصاحبه‌شوندگان از میان کسانی که تحصیلات دانشگاهی داشتند، پیش رفت. سپس، نمونه‌گیری نظری برای کمک به یافتن نظریه راهنمای ادامه روند پژوهش انجام شد. روند پژوهش به گونه‌ای پیش رفت که در مصاحبه ۱۴، به اشباع نظری دست یافتیم، اما برای اطمینان بیشتر از پدید نیامدن مقوله جدید، مصاحبه‌ها را تا مصاحبه ۱۶ پیش بردیم. در راهبرد نمونه‌گیری نظری، یافته‌های پژوهش، راهنمای پژوهشگران در انتخاب تعداد نمونه و همچنین پایان روند گردآوری داده‌ها است. به همین منظور، با توجه به معیار دستیابی به حداکثر امکان مقایسه داده‌ها با یکدیگر، نمونه‌گیری نظری به گونه‌ای پیش رفت که ۸ زن و ۸ مرد که مشخصات آن‌ها در جدول شماره (۱) ذکر شده است، در این پژوهش، مطالعه شده‌اند. با وجود امکان استفاده از منابع گوناگون برای گردآوری اطلاعات، در روش تحقیق نظریه زمینه‌ای، مصاحبه‌ها معمولاً به‌عنوان ابزار اصلی گردآوری داده به‌شمار می‌آیند (بیرکس و میلز، ۱۳۹۳، ۱۰۳). اطلاعات و داده‌های لازم در پژوهش حاضر نیز با استفاده از تکنیک مصاحبه آزاد و عمیق، جمع‌آوری شده‌اند. مصاحبه‌ها در قالب فایل‌های صوتی بین ۴۰ تا ۱۲۰ دقیقه گردآوری، و در نهایت با استفاده از مقایسه‌های ثابت^۲ و کدگذاری نظری^۳ (کدگذاری باز^۴، محوری^۵، و گزینشی^۶) تجزیه و تحلیل شده‌اند. پاتون^۷



1. grounded theory
2. fixed comparison
3. theoretical coding
4. open coding
5. axial coding
6. selective coding
7. Patton

(۲۰۰۲) سه مرحله مصاحبه عمیق را برای منظم کردن فن مصاحبه معرفی می‌کند که عبارتند از: ۱. مصاحبه مکالمه غیررسمی؛ ۲. رهیافت مصاحبه عمومی؛ ۳. مصاحبه باز استاندارد شده (محمداپور، ۱۳۹۲، ۱۵۳). در این راستا در فرایند گردآوری داده‌ها، ابتدا برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌های مهم مشارکت‌کنندگان، از روش مصاحبه گفت‌وگویی غیررسمی استفاده شد. در مرحله دوم، مقوله‌ها و مفاهیم در فرایند مصاحبه در راستای نمونه‌گیری نظری پیگیری شدند و پس از این مرحله که خطوط کلی مصاحبه‌ها از طریق مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفت، با استفاده از روش مصاحبه باز استاندارد شده، پرسش‌ها طراحی شدند و این فرایند تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت.

جدول شماره (۱). مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

شماره	جنسیت	سن	میزان تحصیلات	سابقه روابط عاطفی
۱	زن	۲۲	دانشجوی لیسانس	رابطه محدود عاطفی
۲	مرد	۲۶	دانشجوی فوق لیسانس	رابطه عاطفی و جنسی متکثر
۳	مرد	۲۳	دانشجوی لیسانس	رابطه عاطفی متکثر
۴	زن	۲۶	دانشجوی فوق لیسانس	بدون سابقه خاص
۵	مرد	۲۶	دانشجوی فوق لیسانس	رابطه عاطفی با جنس مخالف
۶	مرد	۲۶	لیسانس	رابطه دوستانه با جنس مخالف
۷	زن	۴۷	دانشجوی دکترا	طلاق
۸	مرد	۲۲	دانشجوی لیسانس	تجربه خیانت همسر
۹	زن	۴۲	لیسانس	رابطه محدود عاطفی و جنسی
۱۰	مرد	۳۳	دیپلم	طلاق
۱۱	زن	۲۶	لیسانس	رابطه محدود عاطفی
۱۲	زن	۳۲	لیسانس	طلاق
۱۳	مرد	۲۸	دانشجوی لیسانس	رابطه محدود جنسی و عاطفی
۱۴	زن	۲۱	دانشجوی لیسانس	رابطه متکثر عاطفی
۱۵	مرد	۲۴	دانشجوی لیسانس	رابطه متکثر جنسی و عاطفی ^۱
۱۶	زن	۲۶	دانشجوی لیسانس	رابطه متکثر جنسی و عاطفی

برای اطمینان از اعتبار و پایایی داده‌های به دست آمده در پژوهش حاضر با استفاده از تکنیک مقایسه تحلیل متن، مصاحبه‌ها و دیگر داده‌های استفاده شده در فرایند پژوهش، چندین بار مرور

۱. رابطه متکثر از نوع عاطفی و یا جنسی، اشاره به این واقعیت دارد که مشارکت‌کننده پژوهش، پیش از اقدام به تجربه هم‌خانگی، روابط متعدد و متوالی عاطفی یا جنسی را تجربه کرده است.



شدند و از طریق مشورت با استادان روش تحقیق کیفی و خانواده، تناسب در انتخاب مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها رعایت شد. همچنین به این منظور از تکنیک «نظارت متخصص» استفاده شد و برای مشخص شدن اعتبار و پایایی شیوه پژوهش، جزوه تعیین اعتبار و پایایی تهیه شد و در اختیار مشارکت‌کنندگان و همچنین متخصصان یادشده قرار گرفت تا اعتبار «نظارت متخصص» و پایایی با استفاده از روش «مسیرنمای حسابرسی» کسب شود.

۴. یافته‌های پژوهش

هدف از انجام پژوهش حاضر، مطالعه ادراک زوجین تشکیل‌دهنده هم‌خانگی از این سبک زندگی، پی بردن به زمینه‌های پیدایش چنین سبک زندگی‌ای براساس مطالعه تجربه زیسته زوج‌های انتخاب‌کننده آن، و درنهایت، مطالعه تعاملات و پیامدهای این سبک زندگی است. در این راستا مطالعه حاضر با رویکردی کیفی و از طریق مصاحبه‌های عمیق با زوجین تشکیل‌دهنده هم‌خانگی انجام شده است. با اجرای کدگذاری باز، هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها، ۱۵ مقوله عمده، ۴۸ زیرمقوله، و ۴۷۵ مفهوم به‌دست آمد. با انجام کدگذاری محوری، زیرمقوله‌ها به یکدیگر و همچنین به مقوله‌های عمده ربط یافتند و نوع مقوله‌ها از حیث علی، فرایندی، و پیامدی نیز مشخص شد. مقوله‌ها و زیرمقوله‌های عمده به‌دست‌آمده در فرایند پژوهش، در جدول شماره (۲) ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۲). مقوله‌ها و زیرمقوله‌های به‌دست‌آمده در فرایند پژوهش

نوع مقوله	مقوله عمده	زیرمقوله‌ها
شرایط زمینه‌ای	تهران، شهر بی نظارت	بی نظارتی در سطح جامعه، بی نظارتی در حریم خصوصی
	فروکاسته شدن کارکرد و اهمیت خانواده	افزایش طلاق، فاصله فکری اعضای خانواده، فاصله فیزیکی اعضای خانواده، افزایش فردگرایی، به‌وجود آمدن شیوه‌های جدید آشنایی
شرایط علی	مهاجرت	جذابیت شهر مقصد، کاهش سازگاری با فرهنگ مبدأ، بی‌اطلاعی از وضعیت فرد مهاجر
	دید منفی به ازدواج مرسوم	ناشناخته بودن در ازدواج مرسوم، شکست ازدواج مرسوم، آرمان‌گرایی در ازدواج، مشکلات ذاتی ازدواج مرسوم
	باورهای فمینیستی	اعتقاد به زن مستقل، اعتقاد به تغییر الگوی جنسیتی، طرفدار آزادی زنان، طرفدار برابری میان مرد و زن
	عدم اعتقاد و پایبندی به ارزش‌های دینی جامعه	باور نداشتن قوانین مذهبی، عدم پایبندی به مناسک مذهبی، عدم باور به ارزش‌های مذهبی، اعتقادات شخصی



نوع مقوله	مقوله عمده	زیرمقوله‌ها
شرایط میانجی	درگیری در فرایند عاشقانه	عشق پیونددهنده، عشق نگهدارنده در کنار یکدیگر
	آشنایی با هم خانگی	آشنایی نزدیک با هم خانگی، آشنایی دورادور با هم خانگی
تعاملات	هم خانگی، رابطه‌ای با پایان باز	رابطه آزمایشی، مشخص نبودن آینده، امکان ترک رابطه
	هم خانگی، رابطه برابر	برابری اقتصادی، وظایف داوطلبانه، محدود نکردن
	تجربه رضایت بخش هم خانگی	رضایت سلبی، تجربه تغییر مثبت، تجربه لذت، رضایت ذاتی از هم خانگی
	موانع داخلی رابطه	محدودیت‌های ذاتی هم خانگی، فراهم نبودن شرایط، مشکلات خاص زوجین، جدا بودن شبکه‌های دوستی
پیامد	محدودیت‌های خارجی رابطه	محدودیت‌های خانوادگی، فقدان پشتیبانی قانونی، محدودیت اجتماعی
	اقدام به ازدواج و یا قول به ازدواج به منظور برطرف کردن موانع خارجی	تحمل ضرر و زیان ناشی از پایان رابطه خوش گذرانی به جای ساختن زندگی، از دست دادن فرصت، ایجاد دید منفی به رابطه جدی
		کسب حمایت خانوادگی، پرهیز از عوامل اضطراب‌زا



بخش یافته‌ها از سه قسمت تشکیل شده است؛ در ابتدا زمینه‌های شکل‌گیری هم خانگی و سپس تعاملات، و در نهایت، پیامدهای این سبک زندگی، شرح داده می‌شوند.

۵. شرایط علی، زمینه‌ای، و مداخله‌گر

۵-۱. شرایط علی

شرایط علی یا سبب‌ساز، معمولاً آن دسته از رویدادها و وقایع هستند که بر پدیده‌ها تأثیر می‌گذارند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۳، ۱۵۲). در پژوهش حاضر، «دید منفی به ازدواج مرسوم»، «باورهای فمینیستی» و «عدم اعتقاد و پایبندی به ارزش‌های دینی جامعه»، به‌عنوان شرایط علی پیدایش هم خانگی تعیین شدند. «دید منفی به ازدواج مرسوم» اشاره به این واقعیت دارد که هنگامی که فردی بر این باور است که شیوه آشنایی زوجین در ازدواج مرسوم، مناسب نیست و از طرفی، شاهد شکست ازدواج اطرافیان باشد، در نتیجه به منظور اقدام به ازدواج برای خود، پیش‌فرض‌های سخت‌گیرانه‌ای در نظر می‌گیرد. علاوه بر این، هنگامی که رسم‌های رایج در ازدواج به شیوه مرسوم، مورد پذیرش واقع نمی‌شوند، در نتیجه تمایل فرد به ازدواج، کاهش می‌یابد و ممکن است وی به‌سوی نوعی سبک زندگی گرایش یابد که ریسک‌های ازدواج مرسوم در آن وجود ندارد و به‌باور

فرد، راهکار مناسبی برای آشنایی زوجین با یکدیگر است. در این مورد، مشارکت‌کننده «۲» بیان می‌کند: «آدم، زنو تو این رابطه می‌شناسه، نمی‌شه ازدواج کرد، بدون دوستن این چیزا». همچنین مشارکت‌کننده «۶» بیان می‌کند: «ازدواج (این‌طور که در اطرافم رایج است) یعنی وارد یک هندونه سر بسته شده». مشارکت‌کننده ۱۱ نیز بیان می‌کند: «نه امروزه اکثر ازدواجایی که می‌بینم، موج مثبتی توشون نیست».

اعتقاد به «باورهای فمینیستی» از دیگر شرایط علی پیدایش هم‌خانگی است. اعتقاد فرد به «باورهای فمینیستی»، به این معناست که فرد از یک سو بر این نظر است که زن باید مستقل باشد و الگوهای جنسیتی رایج در ازدواج به شیوه مرسوم، مورد پذیرش او نیست و طرفدار آزادی زنان و برابری میان مرد و زن است و از سوی دیگر، در ازدواج به شیوه مرسوم، باورهای وی چه در بعد قانونی و چه در بعد نظام نقشی، نقض می‌شوند؛ بنابراین، به سبک‌های زندگی‌ای مانند هم‌خانگی، گرایش می‌یابد که در آن، امکان عمل به باورهای فمینیستی وجود دارد. در این مورد مشارکت‌کننده «۴» بیان می‌کند: «نفقه و مهریه یک امتیازیه واسه زن، ولی من فکر می‌کنم، استقلال زنو می‌گیره و دست و پاشو می‌بنده، این ذهنیتو برایش ایجاد می‌کنه که وابستست به مردش از نظر اقتصادی». همچنین مشارکت‌کننده «۱۳» بیان می‌کند: «من معتقدم، باید آزاد باشه، اگه می‌خواد که با ده تا پسر باشه، باید باشه دیگه. من بهش بگم نکن؟ من آزاد می‌ذارم هرکسیو چون من با عقایدیه آدم زندگی می‌کنم، اگر عقیدش بر اینه که یک کاری رو بکنه». با توجه به این امر که اقدام به تجربه هم‌خانگی با باورها و ارزش‌های مذهبی ناسازگار است، «عدم اعتقاد و پایبندی به ارزش‌های دینی جامعه» موانع زیادی را برای انتخاب سبک زندگی هم‌خانگی، از پیش روی فرد برمی‌دارد؛ به‌گونه‌ای که مشارکت‌کنندگان، دارای باورها و ارزش‌های مذهبی بسیار کم‌رنگی بودند. در این مورد، مشارکت‌کننده «۸» بیان می‌کند: «به‌نظر بنده، صیغه یک کلاه شرعیه به اسم خدا». همچنین مشارکت‌کننده «۲» بیان می‌کند: «من بعضی وقتا حال می‌کنم نماز می‌خونم، ولی ثابت نیست»؛ و مشارکت‌کننده «۱۵» می‌گوید: «من هیچی صفر دید مذهبی ندارم. من پدر و مادرم مارکسیست بودن وقتی من به دنیا اومدم. من اولین بار راجع به خدا وقتی مدرسه رفتم شنیدم».

۲-۵. شرایط زمینه‌ای

شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایطی هستند که در یک زمان و مکان خاص، جمع می‌شوند تا مجموعه اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با عمل/تعامل‌های خود به آن‌ها پاسخ می‌دهند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۳، ۱۵۴). «تهران، شهر بی نظارت»، یکی از شرایط زمینه‌ای پیدایش هم‌خانگی است. بی نظارت بودن در حریم خصوصی و همچنین در سطح جامعه،





یکی از بسترهای فراهم‌کننده شرایط برای اقدام به سبک زندگی غیرقانونی و نامشروع در ایران است. پیشی گرفتن روابط مبتنی بر خودخواهی حسابگرانه عقلانی در مقایسه با روابط شخصی در کلان‌شهرها، منجر به ناآشنایی افراد با یکدیگر می‌شود و در نتیجه افراد، هرگز شخصاً وارد میدان دید یکدیگر نمی‌شوند. گمنامی حاصل از زیستن در کلان‌شهرها، بستر مناسبی برای تجربه سبک‌های زندگی نامتعارف و غیرقانونی است. در این مورد مشارکت‌کننده «۳» بیان می‌کند: «من که از گرگان اوادم تهران، ناشناخته بودن تو تهران باعث شده که جرئت یک‌سری کارایی رو که ممکنه توی گرگان نداشته باشم، اینجا پیدا کنم». همچنین مشارکت‌کننده «۷» می‌افزاید: «صابخونه که نبودش، ولی کلاً همچین مشکلی نداشتیم که همسایه‌ها بگن این کیه که می‌ره و میاد».

«مهاجرت» و پیامدهای ناشی از آن، از دیگر زمینه‌های پیدایش هم‌خانگی است. مهاجرت از یک شهر کوچک‌تر به کلان‌شهر تهران منجر به جذب فرد در فرهنگ کلان‌شهر تهران می‌شود. جذب شدن در فرهنگ تهران، عاملی برای کاهش سازگاری فرد با فرهنگ شهر مبدأ است که در نهایت، منجر به جابه‌جایی مکانی فرد از شهر مبدأ به کلان‌شهر تهران در قالب مهاجرتی خودخواسته می‌شود. ماندگاری فرد در شهر تهران، منجر به بی‌اطلاعی از وضعیت فرد مهاجر می‌شود که این وضعیت، بستری را برای اعمالی مانند هم‌خانگی - که تحت فشار هنجاری بالای شهرهای کوچک امکان انجام دادنشان نیست - به وجود می‌آورد. مشارکت‌کننده «۱۴» در این مورد بیان می‌کند: «تفاوت رشت با تهران خیلی زیاده. من یه چیزی رو که راجع به تهران دوست دارم، اینه که تو هر جوری باشی، در نهایت قبولت می‌کنن، یعنی پذیرفته می‌شی، یعنی مردم قبولت می‌کنن». وی در ادامه بیان می‌کند: «اینجا شهر بزرگیه. هرکس گرفتار گرفتاری خودش؛ دنبال پوله، دنبال درسه. از این لحاظ، تهران خیلی پیشرفته‌تره».

«فروکاسته شدن کارکرد و اهمیت خانواده» نیز می‌تواند بستر دیگری برای پیدایش هم‌خانگی در تهران باشد. ازدواج، کنشی اجتماعی است که عمیقاً ریشه در ارزش‌های خانواده ایرانی دارد. با تضعیف نفوذ این ارزش‌ها در حوزه باورهای افراد، از اهمیت ازدواج نیز کاسته می‌شود. افزایش طلاق، نشانه‌ای از جواب‌گو نبودن و همچنین کم‌رنگ شدن نقش ساختار سنتی خانواده ایرانی در عصر حاضر و نیز سوق‌دهنده افراد به هم‌خانگی به‌عنوان سازوکار کاهش ریسک ازدواج است. در این مورد مشارکت‌کننده «۷» بیان می‌کند: «تقریباً ده سال بعد از طلاق با ایشون آشنا شدم و من که طلاق گرفته بودم، نمی‌رفتم با یکی مجدداً دوست بشم که دوست نداشته باشم یا مجبور بشم». با کاهش اهمیت و کارکرد خانواده، فرد به خود اجازه می‌دهد که در فضایی که تحت حمایت خانواده نیست، اقدام به برقراری رابطه با جنس مخالف کند. یکی از نشانه‌های فروکاسته شدن کارکرد و

اهمیت خانواده، فاصله فکری اعضای خانواده با یکدیگر است. در این مورد، مشارکت‌کننده «۱» بیان می‌کند: «با خانواده خودم زیاد صمیمی نیستم، چون فکر می‌کنم زیاد درکم نمی‌کنن وگرنه هیچ‌گونه مشورتی و همفکری باهاشون ندارم». همچنین مشارکت‌کننده «۲» در این مورد بیان می‌کند: «من شخصیتمو مدیون خونوادم نیستم. من شخصیتمو مدیون غیر خونوادمم. من مثلاً خیلی از شخصیتمو مدیون بچه‌های ادبیات دانشگاه تهران می‌دونم». یکی دیگر از نشانه‌های فروکاسته شدن کارکرد و اهمیت خانواده، پیدایش محیط‌های جدید آشنایی میان دو جنس، به‌دور از نظارت خانواده‌ها است. مشارکت‌کننده «۱۲» در این مورد بیان می‌کند: «ما با هم‌دیگه توی کافی‌شاپ آشنا شدیم. برای هردو تامون برای اولین بار بود که به این شیوه با کسی ارتباط می‌گرفتیم».

۳-۵. شرایط مداخله‌گر

شرایط مداخله‌گر، مواردی هستند که شرایط علی را تخفیف یا به‌نحوی تغییر می‌دهند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۳: ۱۵۴). در پژوهش حاضر «درگیری در فرایند عاشقانه» و «آشنایی با هم‌خانگی» به‌عنوان شرایط میانجی پیدایش هم‌خانگی تعیین شده‌اند. فرد با فراهم شدن بسترهای مناسب برای داشتن سبک زندگی هم‌خانگی و همچنین وجود شرایط سبب‌ساز، تا آستانه اقدام به هم‌خانگی و یا تجربه محدود آن، پیش می‌رود. «درگیری در فرایند عاشقانه»، زوجینی را که شرایط زمینه‌ای و سبب‌ساز نیز در آن‌ها وجود دارد و مستعد زیستن در زیر یک سقف با یکدیگر هستند، در مورد اقدام به همزیستی، مشتاق‌تر می‌کند. زوجینی که درگیر فرایند عاشقانه می‌شوند، تاب دوری از یکدیگر را از دست می‌دهند و خواهان گذراندن بیشتر زمان در کنار همدیگر هستند که این امر با دوستی فراهم نمی‌شود. در این مورد، مشارکت‌کننده «۱۴» بیان می‌کند: «سخت بود برامون. اصلاً نمی‌تونستیم بدون هم باشیم». علاوه‌بر این، تجربه‌های خوشایندی که هنگام درگیری در فرایند عاشقانه میان زوجین به وجود می‌آید، مشوق ادامه این رابطه است. مشارکت‌کننده «۳» در این مورد بیان می‌کند: «خیلی با هم مچ بودیم و خیلی مشکلی نداشتیم که همو محدود کنیم. خیلی تعاملات مثبت بود و نیازهای همو در نظر می‌گرفتیم». جذابیت ناشی از «آشنایی با هم‌خانگی» به‌صورت نزدیک یا دورادور، به‌عنوان عامل تسریع‌کننده ورود به این سبک زندگی عمل می‌کند. مشارکت‌کننده «۸» در این مورد بیان می‌کند: «توی مدت زمانی که ازدواج کرده بودم، اینو دیده بودم که یک‌سری از دوستانم هستن و دارن این جور زندگی می‌کنن». همچنین مشارکت‌کننده «۶» بیان می‌کند: «من می‌دونستم یک همچین سبک زندگی ای هم هست. رسانه‌ها بودن و یک‌سری مقالات کانادایی بود».



۴-۵. عمل / تعامل

عمل/ تعامل یا کنش/ کنش متقابل، اصطلاحاتی هستند که ما برای اشاره به تاکتیک‌های اساسی و طرز عمل‌های عادی یا روزمره و چگونگی مدیریت موقعیت‌ها توسط افراد در رویارویی با مسائل و امور به‌کار می‌بریم. این تاکتیک‌ها یا رفتارهای عادی، چیزهایی هستند که مردم و سازمان‌ها و جوامع یا ملت‌ها انجام می‌دهند یا می‌گویند (استراوس و کوربین، ۱۳۹۳، ۱۵۵). «هم‌خانگی، رابطه برابر» به‌عنوان یکی از مقوله‌های تعاملی در پژوهش حاضر است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که زوجین در این سبک زندگی در تعاملات اقتصادی، تقسیم وظایف خانه و بیرون از خانه و همچنین میزان محدود کردن یکدیگر، رابطه‌ای با میزان برابری بیشتر نسبت به ازدواج مرسوم را تجربه می‌کنند. در این سبک زندگی، تأمین نیازهای خانه به‌عهده شخص خاصی نیست و حساب‌و‌کتابی نیز بین طرفین وجود ندارد و طرفین، به‌اصطلاح خودشان، «هرچقدر که دارند، وسط می‌گذارند». در این مورد، مشارکت‌کننده «۴» بیان می‌کند: «شریکم، منبع پولش پدرش بود، منم کار می‌کردم، تو خرج خونه هم یک پولی بود، می‌داشتیم وسط». در تقسیم وظایف مربوط به خانه نیز برخلاف ازدواج به شیوه مرسوم که معمولاً کار داخل خانه به‌عهده زن و کار بیرون از آن به‌عهده مرد است، در سبک هم‌خانگی، تقسیم وظایف اجباری وجود ندارد و امور به‌طور داوطلبانه مدیریت می‌شوند. در مورد میزان محدود کردن یکدیگر نیز زوجین به‌طور یکسان حق برقراری تعاملات خارج از رابطه خود با هر دو جنس را به یکدیگر می‌دهند و محدودتر بودن زن نسبت به مرد که در ازدواج به شیوه مرسوم رایج است، در این سبک زندگی کاهش می‌یابد و یا اصلاً دیده نمی‌شود. این امر ناشی از اعتقادات فمینیستی زوجین است که در تعاملات روزمره آن‌ها بروز یافته است. در این مورد مشارکت‌کننده «۹» می‌گوید: «هیچ‌کدوم به هم نگفتم که جایی نیا و یا نرو، همین الانم اصلاً زنگ نمی‌زنم، بهش و نمی‌دونم کجاست».

از دیگر تعاملات رایج در هم‌خانگی، تجربه «رابطه‌ای با پایان باز» است. این نکته، بیشتر در تعهدات شفاهی زوجین به یکدیگر مطرح می‌شود. زوجین در این مورد قرار می‌گذارند که زیستن با یکدیگر را به‌منظور سنجش مطلوبیت رابطه تجربه کنند؛ به همین منظور، در اوایل رابطه و همچنین در ادامه آن تا چند ماه نخست، آینده رابطه مشخص نیست. در این مورد مشارکت‌کننده «۹» بیان می‌کند: «برای اینکه اصلاً نمی‌دونستم چطور آدمیه توی درازمدت، اولش باید هم‌خونه می‌شدیم». همچنین مشارکت‌کننده «۱» بیان می‌کند: «ازدواج دیگه آخرین مرحلس». در این نوع رابطه، نه تنها آینده مشخص نیست، بلکه زوجین به یکدیگر امکان پایان دادن به رابطه در صورت عدم مطلوبیت را می‌دهند. مشارکت‌کننده «۱۱» در این مورد می‌گوید: «ته رابطه‌مون بازه. خیلی



راحت به هم گفتیم هستیم تا جایی که از با هم بودن، لذت ببریم». باز بودن پایان رابطه، نتیجه دید منفی ای است که زوجین در مورد ازدواج به شیوه مرسوم دارند؛ ازدواجی که پایان دادن به آن، به‌باور مشارکت‌کنندگان با هزینه‌های سنگین اجتماعی و اقتصادی غیرموجهی همراه است.

تعامل دیگری که زوجین در فرایند این سبک زندگی تجربه می‌کنند «تجربه رضایت‌بخش از هم‌خانگی» است. رضایت‌بخش بودن این زندگی به دلیل اموری است که از قبل برای زوجین مطلوب بوده و یا ناشی از زیستن در کنار یکدیگر است؛ به‌گونه‌ای که فرد از عدم حضور مؤلفه‌های منفی ازدواج مانند مشکلات طلاق، خودخواسته بودن انتخاب شریک، و همچنین امکان عمل به باورهای فمینیستی خود، احساس رضایت می‌کند. مشارکت‌کننده «۵» درباره رضایت سلبی از این سبک زندگی بیان می‌کند: «چیز منفی هم برام نداشت». وی در ادامه بیان می‌کند: «اگه می‌خواستیم جدا بشیم، مشکلات طلاق و این چیزارو نداشت»؛ رضایتی که نه تنها ناشی از عدم حضور مؤلفه‌های منفی ازدواج به شیوه مرسوم، بلکه به دلیل وجود مطلوبیت‌های ذاتی هم‌خانگی است. ازجمله این مطلوبیت‌ها، سهولت ورود به این رابطه و تجربه زیستن در کنار یکدیگر «بدون» و یا با «کمترین» دخالت اطرافیان است. در این مورد مشارکت‌کننده «۲» بیان می‌کند: «ولی من فک می‌کنم کار بهینه‌ای بود. از لحاظ زیادی بهینه بود، ما ازدواج کرده بودیم، خیلی پیچیده‌تر بود. الآن من و شریکم در عرض یک روز تصمیم گرفتیم رفتیم زیر یک سقفی». زوجین با زیستن در کنار شریک خود، تغییرات مثبتی را در مسیر زندگی تجربه می‌کنند و همچنین از داشتن رابطه جنسی با شریک موردعلاقه خود و رابطه به‌گونه‌ای که برایشان مطلوب است، احساس رضایت می‌کنند. مشارکت‌کننده «۴» در این مورد می‌گوید: «آدم خوشحال‌تره، خونه تنها نیست و همون روابط جنسی منظمو داره». این مقوله را می‌توان نشان‌دهنده پیشی گرفتن ارزش‌های لذت‌جویانه در بین جوانان تهرانی در مقایسه با دیگر ارزش‌های سنتی جامعه‌مان دانست (زارع و فلاح، ۱۳۹۱، ۲۸).

تعاملاتی که در سبک زندگی هم‌خانگی اتفاق می‌افتند، به تعاملات مثبت محدود نمی‌شوند و با طولانی شدن مدت رابطه و ادامه زیستن زوجین با همدیگر، موانع ادامه این رابطه، آشکار می‌شوند. به‌عبارت دیگر، منافع که از نظر زوجین در این سبک زندگی وجود دارد، به بهای مشکلاتی به‌دست می‌آیند. مشکلات، می‌تواند ناشی از غیرقانونی و نامشروع بودن این سبک زندگی باشد که از خارج از رابطه بر زوجین اعمال شده و با عنوان «محدودیت‌های خارجی رابطه» معرفی می‌شود. زوجین در این سبک زندگی در ادامه مسیر زندگی خود با موانع خارجی برای تداوم زیستن در کنار یکدیگر در قالب این سبک زندگی، روبه‌رو می‌شوند. این محدودیت‌ها می‌تواند ناشی از نامشروع بودن این





سبک زندگی نزد والدین و اقوام و آشنایان، غیرقانونی بودن آن نزد نهادهای قانونی و همچنین ناشی از غیرقابل پذیرش بودن از سوی اعضای جامعه باشد. در این مورد مشارکت‌کننده «۱۰» بیان می‌کند: «بعد چهار ماه، پنج ماه که دیدن عقد نکردیم، خونواده من، منو به جورایی طرد کردند». همچنین مشارکت‌کننده «۱۲» می‌گوید: «ولی اطرافیان فشار آوردن که این رابطه، درست نیست و یعنی چی. مذهبی نیستا، عرف جامعه». موانع ادامه این سبک زندگی تنها به غیرقانونی بودن و نامشروع بودن هم‌خانگی ختم نمی‌شود، بلکه ممکن است میان زوجین موانعی برای ادامه این رابطه وجود داشته باشد. «موانع داخلی رابطه» می‌توانند به دلایل گوناگونی به وجود آیند؛ به عنوان مثال، فرد ممکن است از مشخص نبودن سرنوشت آینده‌اش و نبود تعهد رسمی، آزرده‌خاطر شود، یعنی به نوعی معایب سبک زندگی هم‌خانگی در کنار موانعش، با گذر زمان، هویدا می‌شود. با گذر زمان، فرد ممکن است حاضر به سرمایه‌گذاری مالی و عاطفی در رابطه‌ای که آینده‌اش مشخص نیست و طرفین به راحتی می‌توانند از آن خارج شوند، نباشد. در این مورد مشارکت‌کننده «۱۰» بیان می‌کند: «نمی‌دونم چیکار کنم. از یه ورم دیگه دلم نمیومد، خرج کنم، می‌ترسیدم. می‌گفتم اگه قراره این برای من نمونه، برای چی برم یخچال فلان بخرم» و مشارکت‌کننده «۱۱» بیان می‌کند: «حس ضرر توی رابطه کردم. اینکه موقعیت بهتری بود و اتفاق نیفتاد».

۵-۵. پیامد

آخرین اصطلاح پارادایمی، «پیامد» است. هر جا انجام شدن یا انجام نشدن عمل / تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی به وجود می‌آید (استراوس و کوربین، ۱۳۹۳، ۱۵۶). پیامدهای هم‌خانگی با توجه به نوع مانعی که بر سر راه ادامه رابطه زوجین به وجود می‌آید، متفاوت است. در صورتی که «موانع داخلی رابطه» در استمرار یافتن رابطه، مشکلاتی ایجاد کنند، به دلیل ضعیف بودن پیوندهای اجتماعی نگهدارنده رابطه، احتمال پایان رابطه در مقایسه با ازدواج رسمی، بیشتر است. در صورت جدایی زوجین از یکدیگر، پیامد تجربه چنین سبک زندگی‌ای، «تحمل ضرر و زیان ناشی از پایان رابطه» است. در رابطه‌ای که بین زوجین، مشکلاتی وجود دارد و پیوندهای اجتماعی نگهدارنده نیز کم‌رنگ است، زوجین به جای ساختن زندگی، به خوشگذرانی‌های موقتی می‌پردازند و در نهایت، رابطه پس از مدتی خوشگذرانی، به پایان می‌رسد. در این مورد مشارکت‌کننده «۱۰» می‌گوید: «اون موقع چون تو عشق و دوست داشتن بودیم، می‌رفتیم میلیونی خرج می‌کردیم. می‌رفتیم شمال بیشتر». همچنین مشارکت‌کننده «۷» بیان می‌کند: «یعنی زن و مرد فکر می‌کنن اگر خرجی می‌کنن، می‌تونه برای زمان حال باشه. مثلاً به خونه چیزی اضافه نشد». پیامد قطع رابطه زوجین، «تحمل ضرر و زیان ناشی از

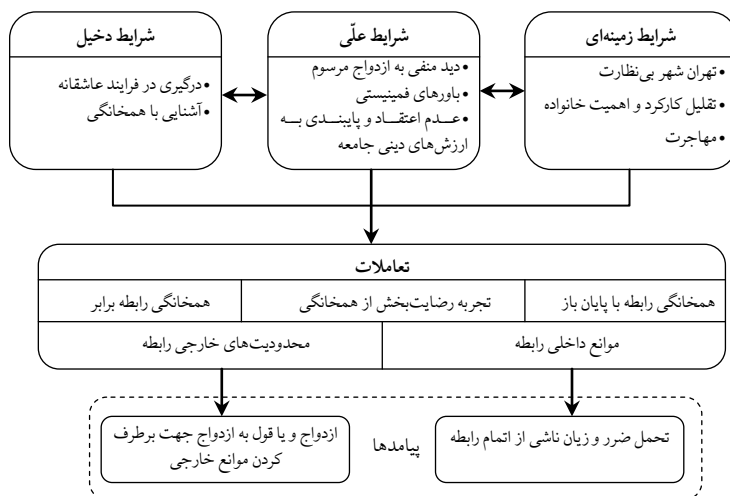
پایان رابطه» است. هنگامی که طرفین وارد رابطه‌ای می‌شوند که برای آن هزینه‌های احساسی و زمانی و مالی داده‌اند، با پایان یافتن آن، احساس می‌کنند که فرصت‌هایی را در زندگی خود از دست داده‌اند. برای یک زن، این فرصت‌ها شامل از دست دادن جذابیت‌های ظاهری ناشی از بالا رفتن سن، آسیب‌های اجتماعی ایجادشده به دلیل از دست رفتن بکارت، آسیب‌های جسمی ناشی از سقط جنین احتمالی و از دست دادن فرصت‌های ازدواج است. برای مرد، از دست رفتن اندوخته مالی و همچنین موقعیت‌های بهتر برای یک رابطه جدی، زیان‌هایی به بار می‌آورد. در این مورد مشارکت‌کننده «۱۳» می‌گوید: «توی رابطه‌مون یه مشکل بزرگ پیش اومد که اونم بارداری ناخواسته بود که با سقط جنین حل شد». همچنین مشارکت‌کننده «۱۱» بیان می‌کند: «حس ضرر توی رابطه کردم. اینکه موقعیت بهتری بود و اتفاق نیفتاد». مشارکت‌کننده «۳» درباره بدبینی خود به رابطه عاطفی پس از پایان رابطه‌اش بیان می‌کند: «منم دنبال رابطه جدید نیستم و می‌خوام درسمو بخونم. رابطه جنسی دنبالش هستم، دنبال رابطه عاطفی نیستم». همچنین مشارکت‌کننده «۶» بیان می‌کند: «از این رابطه زخم‌اش یادگار مونده، به خاطر وابستگی‌ای که داشتم، عدم اطمینانی که به دیگران دارم و تو رابطه بعدم پرسیدم کجا بودی؟ چرا برنداشتی؟ و وقتی دیدم این کار زشتیه که من دارم می‌کنم، تو رابطه بعدی که خیلی کوتاه مدت بود، گفتم ببخشید هنوز آمادگی برقراری یک رابطه رو ندارم، روی خودم خیلی تأثیر گذاشته که کلاً دوساله نمی‌خوام، آمادگی دوست داشتن کسی رو هم ندارم». تجربه ناکامی در رابطه هم‌خانگی می‌تواند منجر به کاهش مسئولیت‌پذیری شود. هنگامی که فردی، تجربه ناخوشایندی از این سبک زندگی دارد، انزوا در پیش می‌گیرد و در نظرش اهمیت و ضرورت نهاد خانواده کم‌رنگ می‌شود که این خود، می‌تواند منجر به تشدید فروکاسته شدن کارکرد و اهمیت خانواده در سطح جامعه شود.

«اقدام به ازدواج و یا قول به ازدواج» پیامد رابطه‌ای است که «موانع داخلی رابطه» مشکلات جدی‌ای برای زوجین ایجاد نکرده است و «محدودیت‌های خارجی رابطه» از تجربه خوشایند زیستن زوجین در کنار یکدیگر می‌کاهد. انتخاب مسیر ازدواج، راهکار زوجین برای کاستن از محدودیت‌های خارجی رابطه است. مشارکت‌کننده «۱۲» در این مورد می‌گوید: «واسه اینکه تصمیم دارم بچه دار شم، اینو (ازدواج) لازم دارم». همچنین مشارکت‌کننده «۵» بیان می‌کند: «من دلایلی که داشتم، یکی اینکه مشکلات رسمی نبودنو برداریم. هر سال سر قرارداد باید فکر می‌کردیم که ما چیکار کنیم، یکی دیگه این بود که رابطه‌مون به خونوادهامون کشیده بشه و نمی‌شد که بدون ازدواج این اتفاق بیفته. چون من آدم خونواده‌دوستیم و ترجیح می‌دادم تو جمع‌های خونوادگیم باشیم و اینکه یزد می‌رفتیم، خانمم جدا می‌شد، من جدا می‌شدم و اینم سخت بود برامون».



بحث و نتیجه گیری

با توجه به تشریح مقوله‌های علی، فرایندی و پیامدی، مقوله «هم‌خانگی، رابطه کم‌دوام ناشی از تضاد ارزش‌های مدرن با سنتی در بستر کلان‌شهر تهران» به‌مثابه مقوله هسته می‌تواند همه مقوله‌ها و بحث‌های ذکرشده را دربر گیرد. درک هم‌خانگی به‌عنوان یک رابطه کم‌دوام ناشی از تضاد ارزش‌های مدرن با سنتی در بستر کلان‌شهر تهران در قالب یک الگوی پارادایمی (شامل شرایط، فرایند/ تعامل و پیامد) در شکل شماره (۱) ارائه شده است.



شکل شماره (۱). الگوی پارادایمی هم‌خانگی، رابطه کم‌دوام ناشی از تضاد ارزش‌های مدرن با سنتی در بستر کلان‌شهر تهران

در تشریح خط داستان «هم‌خانگی، رابطه کم‌دوام ناشی از تضاد ارزش‌های مدرن با سنتی در بستر کلان‌شهر تهران» می‌توان گفت، بی‌نظارت بودن در کلان‌شهر تهران، کاهش نیاز فرد به حمایت خانواده در نتیجه فروکاسته شدن کارکرد و اهمیت آن، و مهاجرت فرد و پیامدهای ناشی از آن، فرصت‌هایی را فراهم می‌کنند که فرد، ارزش‌های مدرن خود را از عرصه باور، به عمل درآورد و در سبک زندگی خود اجرا کند.

تضاد ارزش‌هایی که سوق‌دهنده افراد به سوی هم‌خانگی هستند، ناشی از جایگزینی باورهای مدرنی همچون باورهای فمینیستی به جای باورهای دینی جامعه است که دید منفی به ازدواج مرسوم را نیز می‌توان ناشی از این تغییرات ارزشی دانست، زیرا ازدواج رسمی، ریشه در باورها و اعتقادات مذهبی جامعه ایرانی دارد. تأثیرگذاری کم‌رنگ شدن باورهای مذهبی در پذیرش





سبک‌های زندگی نوآورانه در پژوهش براون (۲۰۱۶) و نقش علی تضاد ارزش‌های مدرن و سنتی در پیدایش هم‌خانگی با آنومیک شدن روابط میان دو جنس و نظریه آنومی دورکیم و نظریه تضاد ارزش‌ها و همچنین پژوهش آزاد ارملی و همکاران (۱۳۹۱) همسویی دارد.

سازوکار انتقال فرد از «تصمیم به اقدام» به سوی «تجربه هم‌خانگی»، درگیری در روابط عاشقانه است که در محیطی به دور از نظارت و هنجارهای خانواده ایرانی رخ می‌دهد. امکان زیستن فرد در محیطی به دور از نظارت خانواده را می‌توان نتیجه فروکاسته شدن کارکرد و اهمیت خانواده و کاهش نیاز فرد به حمایت خانواده دانست. علاوه بر این، آشنایی فرد با هم‌خانگی، به‌عنوان عامل تشدیدکننده تضاد ارزش‌ها عمل می‌کند. فرد در نتیجه فرصت یافتن برای عملی کردن باورهای مدرن خود، اقدام به تجربه سبک زندگی ای می‌کند که در آن، ایده برابری بین دو جنس، رواج دارد و تعهد سنتی ناشی از قوانین شرع نیز در آن وجود ندارد و در واقع تعهدی از نوع عاشقانه است. پیدایش روابط مبتنی بر عشق رمانتیک میان دو جنس به جای تعهدات سنتی، با نظریه «رابطه ناب» گیدنز و همچنین پژوهش آزاد ارملی و همکاران (۱۳۹۰) همسویی دارد و نقش زمینه‌ای فروکاسته شدن کارکرد و اهمیت خانواده در پیدایش هم‌خانگی در ایران، هم‌راستا با نقش ساختار خانوادگی در پذیرش رفتارهای نوآورانه، در پژوهش شیمل (۲۰۱۱) است.

فرد از فرصت عملی کردن ارزش‌های متضاد با ارزش‌های سنتی، در چارچوب سبک زندگی هم‌خانگی، احساس رضایت می‌کند، اما این تجربه نمی‌تواند پایدار باشد، زیرا این سبک زندگی دارای موانع خارجی و داخلی خاصی است؛ در نتیجه، این رابطه محکوم به تعیین سرنوشت است و از این قابلیت برخوردار نیست که به‌صورت بلندمدت، درون فرهنگ رایج که در آن ارزش‌های مذهبی نقش تعیین‌کننده‌ای در وضع قوانین و هنجارهای اجتماعی دارند (به‌عنوان موانع خارجی ادامه رابطه)، استمرار یابد. این یافته همسو با یافته‌های پژوهش قدسی و بیات (۱۳۹۳) است که بر عدم پذیرش اجتماعی هم‌خانگی تأکید کرده‌اند.

موانع داخلی رابطه، ناشی از بی‌نظارت بودن و واگذار کردن تصمیم یک رابطه به رضایت طرفین و باز بودن پایان رابطه است که می‌تواند مشکلات خاصی را بین زوجین ایجاد کند. با توجه به ضعیف بودن پیوندهای اجتماعی در این سبک زندگی، نسبت به سبک‌های متداول زندگی در جامعه ایران، احتمال جدایی طرفین در اثر بروز اختلاف احتمالی، بالاتر است. بر احتمال بالاتر جدایی طرفین در هم‌خانگی و پیوند ضعیف اجتماعی، در پژوهش متسیساک (۲۰۰۹) و قدسی و بیات (۱۳۹۳) نیز تأکید شده است.

چنان‌که مشاهده شد، با توجه به خط داستان مطرح‌شده، مقوله «هم‌خانگی، رابطه کم‌دوام

ناشی از تضاد ارزش‌های مدرن با سنتی در بستر کلان‌شهر تهران» به‌عنوان مقوله هسته، می‌تواند همه مقوله‌های پژوهش را دربر گیرد. در این مقوله، منظور از بعد کوتاه‌مدت بودن، برای ویژگی میزان ماندگاری (کوتاه بودن عمر) هم‌خانگی، لزوم تعیین تکلیف این رابطه با ازدواج و یا جدا شدن طرفین است. تصمیم‌گیری برای رفتن به‌سوی یکی از این دو گزینه با چالش‌های متعدد روانی، اجتماعی، و قانونی برای هر یک از دو طرف همراه بوده و مستلزم تحمل برخی تنش‌های به‌وجودآمده است؛ بنابراین، چه این رابطه به ازدواج رسمی منجر شود و یا اینکه در نهایت به جدایی بینجامد - به‌ویژه در صورت جدایی - آثار و پیامدهای موردانتظار (و بعضاً در جریان این پژوهش مشاهده‌شده‌ای) وجود دارد که چندان مثبت و رضایت‌بخش نیستند. در صورتی که این سبک زندگی به جدایی طرفین بینجامد، آثار منفی ناشی از آن، از جمله از دست رفتن فرصت ازدواج، آسیب‌های جسمی و روحی ناشی از از دست رفتن بکارت، و بدبینی به هر نوع رابطه رسمی یا حتی غیررسمی با جنس مخالف، دامن‌گیر فرد خواهد شد؛ پیامدهایی که می‌توان از آن‌ها با عنوان هزینه‌های تجربه الگوهای جدید روابط زن و مرد که خارج از چتر حمایت قانونی و اجتماعی جریان دارند - از جمله هم‌خانگی - یاد کرد. با این حال، باید گفت، پدیده هم‌خانگی و مسائلی که ممکن است برای افراد درگیر در آن پیش آید، و همه جنبه‌های مثبت و منفی، و الگوهای رقیب یا راه‌های جایگزین مثبت برای آن، نیازمند انجام مطالعات کمی و کیفی متعددی در آینده است.



منابع

- احمدی، خدابخش؛ براری، مصطفی؛ و سید اسماعیلی، فتح الله (۱۳۹۰). بررسی نگرش مردم نسبت به ازدواج موقت. فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۳)، ۱۵۶-۱۳۵.
- آزاد ارمکی، تقی؛ شریفی ساعی، محمدحسین (۱۳۹۰). تبیین جامعه‌شناختی روابط جنسی آنومیک در ایران. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۷(۴)، ۴۶۲-۴۳۵.
- آزاد ارمکی، تقی؛ شریفی ساعی، محمد حسین؛ ایشاری، مریم؛ و طالبی، سحر (۱۳۹۱). همخانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران؛ سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران. دوفصلنامه جامعه‌پژوهی فرهنگی، ۳(۱)، ۷۷-۴۳.
- استراوس، آنسلم؛ و کوربین، جولیت (۱۳۹۰). اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها (مترجم: بیوک محمدی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بستان، حسین (۱۳۸۳). اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. قم: موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۳). تحولات خانواده، پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون (مترجم: محمدجعفر پوینده). تهران: نشر ماهی.
- بیرکس، ملانی؛ و میلز، جین (۱۳۹۳). تحقیق‌مبنایی راهنمای عملی (مترجم: سیدمحمد اعرابی، و عبادالله بانسی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پرویزی، سرور؛ حاج باقری، ادیب؛ و صلصالی، مهوش (۱۳۹۴). اصول و روش‌های پژوهش‌های کیفی. تهران: جامعه‌نگر.
- حصاری، علی (۱۳۸۶). برآورد شاخص‌های جمعیتی، اشتغال و بیکاری جوانان به تفکیک استان. هفته‌نامه برنامه، ۵(۲۱۲)، ۹-۶.
- خلیج‌آبادی‌فراهانی، فریده؛ کاظمی‌پور، شهلا؛ و رحیمی، علی (۱۳۹۲). بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. خانواده‌پژوهی، ۹(۱)، ۲۸-۷.
- درگاه ملی آمار (۱۳۹۴). چکیده نتایج آمارگیری نیروی کار ۱۳۹۴. تهران: دفتر جمعیت، نیروی کار و سرشماری.
- رایبگتن، ارل؛ و واینبرگ، مارتین (۱۳۹۳). رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی (مترجم: صدیق سروسستانی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زارع، بیژن؛ و فلاح، مهدی (۱۳۹۱). بررسی سبک زندگی جوانان در شهر تهران و عوامل موثر بر آن. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۵(۴)، ۷۵-۱۰۵. doi: 10.7508/ijcr.2012.20.004





- ساروخانی، باقر (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- سازمان ثبت‌احوال کشور (۱۳۹۴). طلاق ثبت شده به تفکیک استان. سایت سازمان ثبت‌احوال کشور، برگرفته‌شده در ۹۴/۲/۱۲ از: <https://www.sabteahval.ir/Default.aspx?tabid=4773>
- ضرابی، وحید؛ و مصطفوی، سید فرخ (۱۳۹۰) بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران؛ یک رویکرد اقتصادی. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۱۱(۴)، ۶۴-۳۳.
- طلایی، مرتضی (۱۳۹۱). افزایش زندگی مشترک دختران و پسران مجرد زیر یک سقف، خبرگزاری ایلنا، برگرفته شده در ۱۳۹۳/۱۱/۱۲ از: <http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=32538>
- قدوسی، سمیه؛ بیات، فرنگیس (۱۳۹۳). ازدواج سفید: درد یا درمان. زنان امروز، ۱(۵)، ۱-۱۲.
- کرسول، جان دلبیو (۱۳۹۱). طرح پژوهش (رویکردهای کمی، کیفی و شیوه ترکیبی) (مترجم: حسن دانائی فرد، و علی صالحی). تهران: موسسه کتاب مهربان نشر.
- کوثری، مسعود؛ و عسکری، سید احمد (۱۳۹۴). بازنمایی خانواده ایرانی از منظر روابط جنسیتی و نسلی در آگهی‌های تلویزیونی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۸(۴)، ۱-۲۶. doi: 10.7508/ijcr.2015.32.001
- گلچین، مسعود؛ و سیدی، فرشته (۱۳۸۷). خانواده و ازدواج: نگاهی تحلیلی و تطبیقی به ازدواج و طلاق جوانان در سال ۱۳۸۴. مطالعات جوانان، ۱۲، ۱۵۶-۱۲۱.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰). پیامدهای مدرنیت (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). تجدد و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید (مترجم: ناصر موفقیان). تهران: نشر نی.
- مارشال، کترین؛ و راس من، گرچن (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی (مترجم: علی پارسائیان، و سید محمد اعرابی). تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش ۱. تهران: جامعه‌شناسان.
- موحد، مجید؛ و عباسی شوازی، محمد تقی (۱۳۸۵). بررسی رابطه جامعه‌پذیری و نگرش دختران به ارزش‌های سنتی و مدرن در زمینه روابط بین شخصی دو جنس پیش از ازدواج، مطالعات زنان، ۴(۱)، ۹۹-۶۷.
- مینویی، زهرا (۱۳۹۳). بررسی ابعاد حقوقی ازدواج سفید. زنان امروز، ۱(۵)، صص ۱-۱۲.
- هاشمی، سید ضیاء؛ فولادیان، مجید؛ و فاطمی امین، زینب (۱۳۹۳). بررسی تجربی دو نظریه رقیب همسرگزینی در ایران. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۷(۴)، ۱۵۷-۱۸۷. doi: 10.7508/ijcr.2014.28.006



- Brown, S. L., & Wright, M. R. (2015). Older adults' attitudes toward cohabitation: Two decades of change. *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 71(4), 755-764. doi: 10.1093/geronb/gbv053.
- Beinaroviča, O. (2013). The historical development of regulation of non-marital cohabitation of heterosexual couples and its effect on the creation of modern family law in Europe. International Conference on The Interaction of National Legal Systems: Convergence or divergence (25-26 April 2013), Vilnius University, Faculty of Law.
- Coast, E. (2009). Currently cohabiting: Relationship attitudes, expectations and outcomes. In *Fertility, Living Arrangements, Care and Mobility* (pp. 105-125), Netherlands: Springer.
- Copen, C. E., Daniels, K., & Mosher, W. D. (2013). First premarital cohabitation in the United States: 2006-2010 national survey of family growth. *National Health Statistics Reports*, 64(64), 1-15.
- Christoph, M., Schimmele, & Zheng W. U. (2011). Cohabitation and social engagement. *Canadian Studies in Population*, 38(3-4), 23-36.
- Di Giulio, P., & Rosina, A. (2007). Intergenerational family ties and the diffusion of cohabitation in Italy. *Demographic Research*, 16(14), 441-468.
- Hewitt, B. (2006). Trial marriage: Is premarital cohabitation an effective risk minimization strategy for marriage breakdown. Paper Presented to Social Change in the 21st Century Conference, 27 October 2006, Carseldine, Brisbane.
- Kulu, H., & Boyle, P. J. (2010). Premarital cohabitation and divorce: Support for the 'trial marriage' theory. *Demographic Research*, 23(31), 879-904.
- Matysiak, A. (2009). Is Poland really 'immune' to the spread of cohabitation?. *Demographic Research*, 21(8), 215-234. doi: 10.4054/DemRes.2009.21.8.
- Patton, M. Q. (2002). *Qualitative Evaluation and Research Methods*. London: Sage.
- Perelli-Harris, B., Mynarska, M., Berghammer, C., Berrington, A., Evans, A., Isupova, O., & Vignoli, D. (2014). Towards a deeper understanding of cohabitation: Insights from focus group research across Europe and Australia. *Demographic Research*, 31(34), 1043-1078. doi:10.4054/DemRes.2014.31.34.
- Pollard, M., & Harris, K. M. (2013). Cohabitation and marriage intensity: Consolidation, intimacy, and commitment. Santa Monica, CA: RAND Corporation.
- Popenoe, D. (2009). Cohabitation, marriage, and child wellbeing: A cross-national perspective. *Society*, 46(5), 429-436. doi: 10.1007/s12115-009-9242-5.
- Urbandictionary (2008, December 17). White marriage, Retrieved March 13, 2014 from <http://www.urbandictionary.com/define.php?term=White+Marriage>.
- White Marriage (2015). In Wordnik, Retrieved 2014, March, 9. from: <https://www.wordnik.com/words/white%20marriage>.